

نامه های رسیده

به نام خدا

دو روزی در خواب

مدتها بود که خاموشی و سکون بر ما حاکم شده بود و ما فراموش کرده بودیم که برای چه در این دبیرستان درس می خوانیم. احساس می کردیم فراموش شده و تنهایییم. از کمبود امکانات شکایات می کردیم ولی می دانستیم که شکایتمان فقط برای این است که حرفی زده باشیم ولی در اصل از درون خسته و بی هدف بودیم، می شد ناامیدی را به وضوح در نگاه بچه ها دید، اضطراب از: نمره، امتحان، کنکور، آینده

پنجشنبه صبح، وقتی بعد از صف، وارد کلاس شدیم یکی از بچه ها روی تخته نوشت: فردا از صبح تا بعد از ظهر کلاسوق: ریاضی، کامپیوتر و ... داریم. بچه های المپادی می خواهند بیایند، سر و صداها و مسخره کردنها شروع شد: بچه های المپادی بیایند اینجا! کلاسوق برای ما؟! خانم مدیر هم این حرف را تصدیق کردند و گفتند که امروز یا فردا چنین برنامه ای هست. ولی ما که باور نمی کردیم.

زنگ دوم بود و در کلاس تاریخ نشسته بودیم. در زدند، خانم مدیر بودند و گفتند که باید بچه ها برای کلاس المپاد آماده شوند... چون ما دو زنگ آخر تاریخ داشتیم، دبیر تاریخ از عقب ماندن درس، اعتراض می کردند. من رفتم تا بگویم برای کلاس فوق العاده خواهیم آمد که یکدفعه ...

آنچه را که می دیدم، نمی توانستم باور کنم یا خواب می دیدم یا اشتباه می کردم. آقای بابک فرزند در کنار آقای دیگری پشت در کلاس ما ایستاده بودند، آنوقت که تصویر ایشان را در تلویزیون می دیدم، هیچگاه فکر نمی کردم روزی ایشان را در مدرسه خودمان مشاهده کنم. این واقعیت نداشت... به هر حال کلاس شروع شد در حالی که ما در بهت و ناباوری به سر می بردیم.

به ما گفته شد تا بعد از ظهر کلاس داریم و فردا یعنی جمعه هم از صبح تا بعد از ظهر کلاس خواهیم داشت ولی ابداً احساس خستگی نمی کردیم، شاید چون انسانها در خواب احساس خستگی نمی کنند مخصوصاً اگر خواب خوبی هم ببینند. کلاسها یکی یکی تشکیل می شدند و ما سر از پا نمی شناختیم! انسانهایی که در نظر ما در آسمانها بودند و فکر می کردیم رسیدن به مقام آنها محال است. اکنون روی زمین، کنار ما بودند و تواضع بی نظیرشان به ما امید می داد، ما یکبار دیگر با تمام وجود به این رسیدیم که: «وقتی درخت پر بارتر شود، شاخه هایش افتاده تر می شوند.» و این همان چیزی بود که ما دیدیم، بعد از مدتها رکود و بی هدفی: وجود ما را هاله ای از یقین، امید، انگیزه و اشتیاق و شوق فراگیری، فراگرفته بود ولی حقیقتاً روح ما نمی توانست این همه را با هم و یکبارہ تحمل کند.

شعار: «خواستن، توانستن است» از کتابها برایمان بیرون آمد و جلو چشمانمان ظاهر شد و ما آنرا باور کردیم. دوست داشتیم کلاسهای درس تا ابد، ادامه پیدا کنند ولی زمان آنقدر سریع می گذشت که ما نمی توانستیم، حتی درست فکر کنیم. ما که احساس می کردیم فراموش شده ایم، احساس می کردیم در یکی از دور افتاده ترین نقاط کشور از زیر چتر سازمان رانده شده ایم، باور کردیم که وجود داریم و برای این از سازمان بی نهایت سپاسگزاریم و از مدیران گرامی دبیرستانهای

استعداد‌های درخشان شهرستان دزفول.

حیف که به هیچ زبانی نمی‌توانیم آنطور که باید تشکر کنیم و همینطور از آقایان: وحید شاه‌رضایی، رضا شاه‌اکبری، بابک فرزاد و بردیا صدری که در این دو روز وقت زیادی را صرف آموختن به ما کردند، تشکر می‌کنیم.

آنها نه فقط علم کتابی، بلکه به ما علم نیک اندیشیدن، امید داشتن، تلاش کردن، انگیزه داشتن و از همه مهمتر توکل به خداوند مهربان را آموختند، به ما آموختند که خود و استعداد‌هایمان را بشناسیم و به آنها توجه کنیم، علاقه‌ایمان را در نظر بگیریم و در جهت آنها تلاش کنیم و مسلماً موفق خواهیم شد.

و من هرگز نمی‌دانم آیا کلمه‌ای است که بشود از این همه لطف و کمک سپاسگزاری کرد.

ما می‌خواهیم در اینجا از مدیران مراکز آموزشی دزفول و سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان تشکر کنیم و بگوییم که مسلماً تداوم این کلاسها ما را یاری می‌دهد به اهدافمان برسیم. به ما که در یکی از مناطق نسبتاً محروم کشور هستیم امکان می‌دهد تا خود را از هر نظر بالا بکشیم.

ما ضمن تشکر فراوان از توجه شما به فرزندانمان در این خطه میهن عزیزمان، تقاضا داریم که امکان برگزاری اینگونه کلاسها باز هم برای ما فراهم شود و ما بتوانیم هرچند وقت یکبار از این کلاسها بهره بگیریم. ما تشنه علم و آموختنیم و البته علمی که همواره ما را امیدوار سازد و فروتن گرداند.

در اینجا ما صمیمانه‌ترین تشکرات را نثار مریبان گرامی، مدیران محترم و افرادی که به هر صورت دستی در انجام این کار داشته‌اند می‌کنیم.

باشد که نظر لطفشان همواره متوجه فرزندانمان در نقاط مختلف ایران بزرگ و ما، در شهر دزفول باشد.

مرجان اشرفی‌زاده

نماینده از طرف دانش‌آموزان دبیرستان فرزنانگان دزفول

استعداد‌های درخشان: ما نیز از فارغ‌التحصیلان مؤمن و اندیشمند خویش متشکریم که با حضور در مناطق محروم ایران عزیز در جهت ارتقاء دانش فرزندان ایران اسلامی مدد رسان هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت مسئولین محترم مجله استعداد‌های درخشان

اینجانب ایمان بهرامی چگنی که در دبیرستان شهید بهشتی خرم‌آباد مشغول به تحصیل می‌باشم در مهرماه سال ۱۳۷۴ اقدام به جمع‌آوری مقاله‌ای تحت عنوان «خطرات جدی تهدید زباله‌ها بر محیط زیست» نمودم و در آذرماه همان سال با توجه به مشکلات درسی فراوان موفق شدم که تحقیق خود را تمام نمایم و پس از تمام کردن مقاله آن را تایپ کرده و برای شما فرستادم ولی متأسفانه و با کمال ناراحتی پس از اینکه در تاریخ ۷۵/۵/۶ مجله شماره ۱۷ بدستم رسید متوجه شدم که نام من در میان دانش‌آموزان مرکز شهید بهشتی سمنان نوشته شده است لذا از شما تقاضا دارم در نوشتن اسامی دانش‌آموزان دقت بیشتری مبذول فرمائید که باعث ناراحتی دانش‌آموزان نشود با این امید که در شماره بعد که مجله بدستم برسد نام خود را در میان دانش‌آموزان مرکز شهید بهشتی خرم‌آباد لرستان بینم پیش از این از همکاری شما متشکرم.

ایمان بهرامی چگنی

استعداد‌های درخشان: نکته‌ای که عزیزانمان در مقالات ارسالی در موارد زیادی فراموش می‌کنند، ذکر شهر می‌باشد. گاهی اوقات محموله‌ها در محل صندوق پستی به هم منگنه می‌شوند و نبودن نام شهر، احتمال اینکه نام مرکز دیگری را در معرفی یا اعلام وصول ذکر کنیم خواهیم داشت. پژوهشهای دریافتی جدید نشان می‌دهد که این نهضت فراموشکاری ادامه دارد.

یا ستار العیوب

سلام علیکم.

جناب دکتر اژه‌ای، مسئول محترم سازمان و پدرخوب و بزرگوار و دلسوز، مدتهاست که قصد نوشتن چنین نامه‌ای را داشتم ولیکن ... اما اجازه دهید بنده با شما درددل کنم و طالب باز شدن گرهی به دست شما باشم.

مسئول محترم سازمان! نمی‌خواهم همانند دیگر دوستانم در سازمان از کمبودها و مشکلات و نبودن امکانات صحبت کنم - هرچند که جای صحبت بسیار دارد - لیکن می‌خواهم در مورد خوب استفاده نشدن از همین امکانات اندک بگویم.

بینید بنده کمترین عرضم این است که امکانات کم است، بیشتر از این در توانتان نیست، دیگر نمی‌توانید، خوب ما هم حرفی نداریم و از همین چیزهایی که در اختیارمان گذارده‌اید هرچند نسبت به مراکز دیگر صفر است اما در شهر محروم و کویری ما جای فراوان تشکر دارد. اما چرا باید بی‌انصافی‌هایی شود که از همین امکانات اندک هم استفاده نشود؟

آقای دکتر برداشت سوء نشود. ما ناسپاس نیستیم که تلاشهای مسئولینمان و کسانی که برایمان زحمت می‌کشند را بی‌ارزش بدانیم و بی‌انصافانه انتقاد کنیم، به خدا که دست همه شما و همکارانتان و مسئولین و تمام کسانی که عشق خدمت به اسلام و مسلمین را دارند صمیمانه می‌فشاریم و می‌بوسیم ولیکن حقیر نسبت به این مسئله که اگر مدیریت قوی باشد می‌تواند از کمترین امکانات بیشترین بهره را ببرد اعتقاد دارم ولیکن کم لطفیهای فراوان از طرف مسئولین شهر و مخصوصاً آموزش و پرورش و حتی ظلمهایی از طرف سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان که تا حدی غیرقابل باور و تحمل می‌نماید در کنار این مسئله اجازه چنین چیزی را نمی‌دهند.

مسئول محترم سازمان، ما خودمان می‌دانیم که سطح هوشی ما نسبت به مراکز دیگر کمتر است. خودمان می‌دانیم و بارها از زبان شخص محترم شما و همکارانتان شنیده‌ایم و در مجله خوانده‌ایم که در شهر ما به خاطر محرومیت زدایی مراکز افتتاح شده‌اند. ما می‌دانیم که قرار بوده سال قبل مراکز دبیرستان افتتاح نشود. اما آقای دکتر آیا این انصاف است که علیرغم مشکلات عدیده که کمتر مرکزی در سطح کشور همه این مشکلات را یکجا با هم دارد سازمانی که اسم آنرا بالای مدرسه‌ای که در آن درس می‌خوانیم نوشته‌اند کمک به ارتقاء ۲ مرکز نکند که هیچ، سنگ اندازی هم بکند.

آقای دکتر، آیا دبیر مرد فقط برای مرکز سمنان جایز نیست؟ آیا دبیران محترم و متدین مرد شهر ما که افرادی با فضیلت و تقوی و دارای حسن اخلاق و سلو کند مشکلی داشته‌اند که در شهری مذهبی و شهید پرور چون سمنان نباید از آنها استفاده شود.

از طرف دیگر سطح تدریس ریاضی در مرکز آنقدر پایین است که در یک مؤسسه علمی آزاد کلاس تقویتی تکمیلی مخصوص بچه‌های فرزنانگان برگزار شد (معلم این کلاس یکی از معلمین مرکز شهید بهشتی بودند) که اکثریت بچه‌ها - غیر از دانش‌آموزانی که از روستاهای اطراف می‌آمدند و شاگرد آخرها - همه در آن شرکت داشتند. آیا این برای مرکز قباحت آور نیست؟

آقای دکتر. در کنار آنکه قبول داریم سطح دانش آموزان تهران بسیار بالاتر است اما کاملاً قبول نداریم که موفقیت آنها فقط مرهون هوش و استعداد خود آنهاست. اینکه علامه‌حلی ۱۸ مدال داشته باشد و یا اینکه دانش‌آموزانی اینچنین داشته باشد فقط مدیون هوش و استعداد نیست، مدیون محیط است.

حاصل قرار گرفتن در یک محیط تربیتی خوب و والا است اینکه علامه‌حلی افرادی چون شریعتی، افتخاری، امیرخانی، یزدان بخش، آخوند زاهد، عسکری، رجایی و هزاران فرد طلایی دیگر را دارد حاصل وجود اقسام محبی آشتیانی، محدث، مهدیزاده، فریپور، حلی و تولا و ... است. اینکه بگویم دانش‌آموزان شهرستانی ما قابلیت شدن مانند چنین افرادی را ندارند بی‌انصافی کرده‌ایم. اینکه یک مدیریت قوی باشد تا بتواند نیروهای فرهنگی را جذب کند و یک محیط فرهنگی بوجود آورد لازمه بوجود آمدن ۱۸ مدال طلا است. واقعاً یک محیط صمیمی و علمی بدور از هرگونه حسادت فقط مرهون استعداد افراد آنجاست؟ اینکه علی رجایی داشته باشیم یا چنین خط پویای فکری مرهون هوش فردی است؟ بسیار درست است که استعداد در یادگیری سریعتر مؤثر است اما قرار گرفتن در یک محیط نامساعد می‌تواند استعداد را به کلی از بین ببرد و یا در جهت منفی رشد دهد همانطور که قرار گرفتن در یک محیط مساعد حداقل استعداد را رشد داده و به تکامل می‌رساند.

اینکه در جایی رقبا برای اول شدن رقیب خود نذر کنند و ختم هشتادتایی سوره انعام بخوانند و در جای دیگر در امتحان ساده ۵

نمره‌ای قبل از امتحان اشکال هم را جواب ندهند تا مبادا فرد دیگر هم چیزی بیشتر از آنها بیاموزد با هم قابل مقایسه است؟ اینکه در یک محیط فرد بعد از درخشش جهانی و حداقل تبحر در یک زمینه علمی ارادت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت و یاری از قرآن و توسل سرلوحه اول زندگی‌اش باشد و تا بدانجا که همت بلند داشته باشد که به تعبیر خودش آنست که هیچ چیز را از حیث قدرت خدا بیرون نداند و چیزی را بخواهد که خود از خواستش شرم نکند محیطی فرهنگی است یا اینکه در محیطی دیگر دانش‌آموز بعد از یک مقام اولی مسابقه علمی آنچنان خودش را بگیرد و حرکات و سکناتش طوری باشد که دانش‌آموزان دیگر خطاب به مدیر مدرسه از او شکایت کنند.

آقای دکتر واقعاً در چنین محیط‌های فرهنگی است که متخصص متعهد پرورده می‌شود. آیا به نظر شما درست است که بچه‌ها از کلاس اول دبیرستان تست بزنند و کنکوری درس بخوانند. واقعاً این همه استعداد در این سالهای طلایی چه می‌شود؟ حالا اینطور اگر کسی درس خواند و نفر اول کنکور هم شد در دانشگاه چطور می‌خواهد پیش برود؟ همه اینها چیزهایی است که باید اصلاح شود. ولی چگونه؟ مرکز ما نه فارغ‌التحصیل دارد و نه به همان بچه‌های فعال مرکز اجازه کار داده می‌شود. خودشان هم که به گفته خودشان سرشان شلوغ است و نمی‌توانند این کارها را بکنند، سازمان هم که ما را به کلی فراموش کرده است.

آقای دکتر. همه ما مطلعیم که شخصیت‌های شکل گرفته برتر فقط حاصل توان ذهنی شخص نیست بلکه کار زیاد می‌طلبد و چه مسلم که سازمان در کنار داشتن بچه‌های مستعدی در شهرهایی نظیر تهران و اصفهان و مشهد و شیراز و ... شهری مانند سمنان را بر نمی‌گزیند. شاید خیلی بی‌انصافی می‌کنم اما از سازمان گله دارم. ما فقط در سال اول و دوم شما و دیگر همکارانتان را دیدیم و یک کارسوق زیست‌شناسی که در سال دوم افتتاح مرکز برای کلاس دومی‌ها برگزار کردید و از آنجا به بعد ما فقط ناظر و سامع و خواننده موفقیتها و فعالیت‌های سازمان و مراکز در مجله و دیگر جاها هستیم و دیگر هیچ ...

اینکه طرز رفتار بچه‌ها اینطور باشد نتیجه کم‌اطلاعی و غرور کاذبی است که در آنها وجود دارد و همین غرور کاذب است که آنها را جلوی معلمین زیادی وادار به پرخاش کرده است. همین که یک معلم به آنها می‌گوید تیزهوش نیستید و یا تیزهوشان خیلی حساسند و یا اینکه اول فکر کنید و بعد حرف بزنید جیغ و دادشان بلند می‌شود و به معلم حمله می‌کنند و یا طوری با معلم رفتار می‌کنند که معلم مجبور می‌شود با آنان به مقابله برخیزد.

پدر بزرگوار و دلسوز اجازه بدهید چند پیشنهاد به شما بدهم و یا ملتمسانه از شما خواهش می‌کنم که اگر ممکن است آنها را به کار گیرید - هرچند این درخواستها بسیار ناقص و برگرفته از فکری خام و ناپخته‌اند. اما انشاء الله اگر تا حدی هم نادرست باشند شما نواقص آنها برطرف کنید که به نظر می‌رسد در جو کنونی بهترین راه حلها باشند.

بهتر است مسئولین مرکز با استنباط خودشان و تا حدی با نظر خواهی از دانش‌آموزان معلمین خوب مرکز را انتخاب و آنها را در اختیار سازمان بگیرند و یا در دروسی که خود مدرسه و بچه‌ها ناراضی هستند با مشورت با بچه‌ها افراد ذیصلاح را انتخاب و از آنان برای تدریس استفاده کنند. آقای اژه‌ای، این جسارت بنده را ببخشید ولی می‌خواهم به خودم این جرأت را داده و بگویم که فاصله شهر ما با تهران بسیار کم و از ۳ ساعت هم کمتر است پس چه مانعی دارد وقتی که تهران برای معلمین تازه واردش کلاس برگزار می‌کند معلمین ما هم حضور داشته باشند و اصولاً چه اشکالی دارد که یک کلاس مجزا در هر درسی برای معلمین مراکز ما توسط معلمین زبده آنجا تشکیل شود که البته می‌تواند بسیار مفید و از این روش (البته به طور عملی) می‌توان برای بهبود بخشیدن به مدیریت هم استفاده کرد.

دیگر اینکه پیشنهاد می‌کنم شما برای بهبود وضع فکری بچه‌ها یک انگیزه‌ای را در آنها بوجود آورید. در حال حاضر برگزار کردن کارسوقها هیچ تأثیری ندارد و محیط چندان مساعد نیست. ابتدا باید بچه‌ها را به طرف چنین چیزهایی کشاند و به نظر می‌رسد بهترین راه را برای کشاندن بچه‌ها (همانطور که در مورد بازدید از عترت و نمایشگاه علامه‌حلی دیده شد) بازدید آنها از مراکز موفق است. چه اشکالی دارد بچه‌های موفق مرکز ما (فعلاً ملاک نمره و معدل است) در کلاسهای مرکز فرزندان تهران که نزدیکترین مرکز است شرکت کنند که اگر این برنامه را فقط برای ۴ نفر اول هر کلاس از بچه‌های دبیرستان برگزار کنیم و آنها حداقل ۲ روز سر کلاس بچه‌های دیگر مراکز باشند دید فکری خودشان تغییر می‌کند و پیش‌بینی می‌کنم که بتوانند جو مرکز را حداقل برای برگزاری کارسوقها و سمینارها و فعالیت‌های فوق‌برنامه مساعد کنند و محیط کمی مناسبتر گردد.

آقای دکتر. چه خوب است اگر همگی دست به دست هم دهیم. تعصبات خشک و بی‌مورد را کنار بگذاریم و نگاههای بدبینانه مسئولین دگر را به هیچ انگاریم و به اعتلای کشورمان بیندیشیم و فکر نکنیم آنهایی که امکانات اندک و محدود دارند اندیشه و فکر اندک و محدود دارند بلکه با کار فرهنگی می‌توان اندیشه‌های بسیار برتری پرورش داد. با آرزوی توفیقات روز افزون برای خدمتگزاران اسلام و مسلمین.

و من الله التوفیق و هو المستعان
أ. ی فرزندگان سمنان ۷۵/۱۰/۱۸

استعداد‌های درخشان: نکاتی را در مورد نامه شما ضرورت دارد اشاره کنیم ۱- امکاناتی که سازمان در اختیار مراکز قرار می‌دهد یکسان است، تفاوت امکانات مربوط به طول مدت تأسیسات و مساعدتهای محلی در کنار امکانات یابی! مدیران است؛ ۲- در مورد جنسیت معلمان ما تابع بخشنامه وزارت خانه هستیم در آن بخشنامه «محدودیت» دیده شده نه «ممنوعیت»؛ ۳- وقتی داوطلبان زیاد باشند گزینش افراد نخبه‌تر مشهودتر است در همان نسبت کلیه شهرهای ما افراد نخبه دارند؛ ۴- کنکوری درس خواندن بلای جان اکثر مراکز است؛ ۵- امسال از همه مراکز منجمله مرکز شما نظرخواهی خواهد شد دعا کنید «بتوانیم» از نتایج به عمل برسیم. ۶- انشاء الله باز آموزی همکاران سراسر کشور که با دیران ریاضی آغاز شد در تمام رشته‌ها ادامه خواهد یافت. ۷- پیشنهاد «دانش آموز میهمان» فعلاً عملی نیست.

○

○

○

نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد، ضمن خواندن دقیق نامه‌های شما، برخی از سؤالات را در قسمت «پرسشهای شما» پاسخ گفته‌ایم:

□ اراک: علی نصیری، عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان **فرزانتگان** □ اصفهان، **فرزانتگان امین:** الهه سلیمانی □ اهواز: دانش‌آموز سال اول **فرزانتگان** □ بندرعباس، مرکز **فرزانتگان:** شراره موسوی □ بوشهر: احمد خسور □ بیرجند، مرکز **شهیدبهشتی:** اسداللهی / ساغر رخشانی □ تهران: سلیم هنرپرور □ خرم‌آباد، مرکز **فرزانتگان:** سارا س مرکز **شهیدبهشتی:** محمد.س.د □ رجائی شهر کرج: دانش‌آموزان سمپاد □ رشت: شاعر کنکوری / ن. ا □ رفسنجان: فاطمه امینی رنجبر □ زاهدان مرکز **شهیدبهشتی:** ایمان مظاهری، مرکز **فرزانتگان:** نازنین نجفی، سمیه مزارعی ستوده، ملیحه ثنایی و آرزو اردویی □ زنجان: دانش‌آموزان **فرزانتگان** □ سبزوار: دانش‌آموزان مرکز **شهیدبهشتی** □ سندرچ، مرکز **فرزانتگان:** سارا عباس‌آبادی، دانش‌آموز سال سوم راهنمایی مرکز **شهیدبهشتی:** فرزین اسدی □ شاهرود، مرکز **فرزانتگان:** مهشید و مهسا عرب‌یار محمدی □ شیراز، مرکز **فرزانتگان:** ب. رضوان □ فولادشهر اصفهان: حمیدرضا شمسایی □ قائمشهر، مرکز **شهیدبهشتی:** مصطفی رحمانی □ قزوین: امضاء محفوظ □ قم: مریم کیانی □ کرج: فارغ‌التحصیل مرکز: آرش آبادپور □ کرمانشاه، مرکز **شهیدبهشتی:** احسان عباسی □ مشکین شهر: افراسیاب پورحسین □ مشهد، مرکز **فرزانتگان:** بهار فاضلی □ میمه اصفهان: بهرام افتخاری □ ورامین: سعید بابکی □ همدان، مرکز **فرزانتگان:** سحر عزیزیان و دانش‌آموزان مرکز.

○

○

○